

افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش هفدهم)

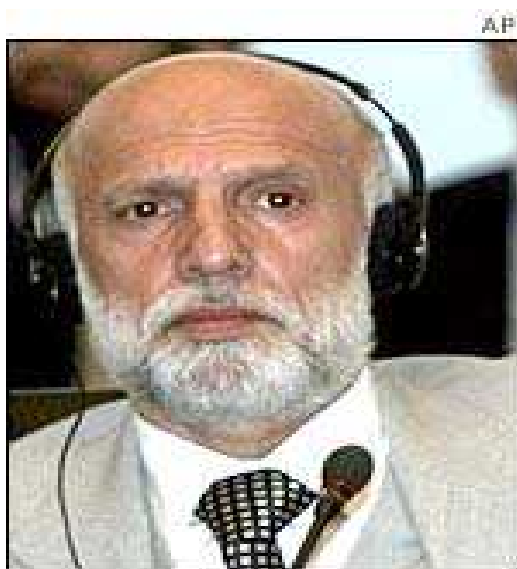
وضعیت قضایی و امنیتی افغانستان پس از "لویه جرگه" اضطراری

در جریان سال 2002 میلادی، با آنکه نیروهای خارجی در کابل و سایر ولایات کشور مستقر گردید و ظاهراً حکومت دوره انتقالی نیز با اعضای کابینه اش ساخته شده بود، باز هم امور امنیتی کشور، فوق العاده شکننده و تلفات شهروندان افغانستان زیاد بود. مثلاً، داکتر عبدالرحمن وزیر هوانوردی حکومت حامد کرزی بتاريخ سیزدهم ماه فبروری، در روز روشن و جلو دیده گان صد ها نفر در میدان هوایی کابل، آنگاه که حُجاج افغانی عازم مکه بودند، در اثر ضرب و شتم شدید به قتل رسید و حکومت نخواست یا نتوانست روی ملحوظاتی که نزد شان وجود داشت، قاتل یا قاتلان او را که کاملاً شناخته شده هم بودند، معرفی و یا مجازات نماید. چنانکه یک منبع ریاست جمهوری در آن زمان صراحتاً اعلام کرد که پنج وزیر کابینه حامد کرزی به شمول جنرال عبدالله توحیدی رییس دستگاه امنیتی و جنرال قلندر بیگ معاون وزارت دفاع حکومت در این قتل دخیل اند.



داکتر عبدالرحمن وزیر هوانوردی در اداره ی مؤقت

حاجی عبدالقدیر سابق رییس شورای جهادی ننگرهار، معاون رییس جمهور و وزیر انکشاف شهری، پس از سقوط امارت گروه طالبان و در جریان حکومت مؤقت، بتاريخ ششم ماه جولای، بازهم در روز روشن در محوطه وزارتخانه اش ترورشده. اسم و رسم قاتل و انگیزه قتل، مانند همیشه در پرده ابهام باقی ماند.



حاجی عبدالقدیر معاون رییس جمهور و وزیر شهرسازی در کابینه ی اداره ی مؤقت

تنها وقوع این رویداد های خونین تروریستی نبود، حاکمیت گروه های (تنظیمی - جهادی)، سیطره افکار مذهبی تعصب آمیز آنها، کشاکش قدرت طلبی و مخاصمات دیرینه در میان افراد و حلقات دولتی موجب گسترش خشونتها، دستگیریها، محاکمات و صدور حکم اعدام علیه دگراندیشان مقیم کشور، به راه اندازی تظاهرات اعتراضی بر ضد اعمال و نوشتار رسانه های جهان غرب مانند اعتراض علیه رسم کاریکاتور حضرت محمد در مطبوعات اروپا، بی حرمتی سربازان امریکایی علیه قرآن در عراق، تعویض مذهب مثلاً از اسلام به عیسویت، چاپ مقاله افشاگرانه یا اعتراضی علیه رهبران جهادی و قیادی، نشر برنامه های آزاد تلویزیونی و امثالهم گردید. آری! در بهار سال 2006 میلادی، یکی از نشریه های دانمارک، کاریکاتوری را بچاپ رسانید که گفته میشد منظور کارتونیست، حضرت محمد بوده است. بنابراین، نیروهای مذهبی تند رو، چنان هنگامه و واویلا به راه انداختند که باعث تظاهرات دامنه دار اعتراضی در تمام شهر کابل و سایر ولایات افغانستان گردید. چنانکه در اثر برخورد با پولیس، تعداد زیادی جان باختند. این در حالی بود که در هیچ یک از کشورهای اسلامی دیگر، بخصوص در عربستان سعودی که مهد آیین اسلام است، اندکترین حرکت اعتراضی انجام داده نشد. و یا شخصی بنام عبدالرحمن در افغانستان، از دین اسلام به دین عیسویت گرایید و مقام های قضایی کشور، با جدیت عجیبی خواستار اعدام وی شدند. همانطور، دستگیری، محاکمه و صدور حکم اعدام برای ژورنالستهای افغان بنام های حسین مهدوی، محقق نسب، پرویز کامبخش، غوث زلمی، نصیر فیاض و حتا ترور فزیکتی برخی از نطقان و هنرپیشه های رادیو تلویزیون و امثالهم در مواقع مختلف را میتوان نام برد.

در روز پنجم ماه سپتامبر، هنگامیکه حامد کرزی از شهر قندهار دیدن میکرد، پیش چشم تیز بین محافظان مسلح امریکایی اش مورد سوء قصد قرار گرفت که حمله کننده و یکنفر محافظ مسلح کشته شدند. در سطح کشور نیز تلفات مردم مُلکی گسترده بود.

باساس آمار و احصایه منتشر شده توسط " لوس انجلس تایمز"، " گاردین" و سایر منابع نشراتی، تلفات انسانی مشمول حملات نیروهای خارجی، شدت فقر و گرسنه گی و حملات غیر مستقیم، تنهاظر ف یکسال (از 2001 تا 2002م) ازینقرار بود:

کشته شده گان در اثر حملات نیرو های خارجی 3600 نفر

کشته شده گان در اثر فقر و شدت گرسنه گی 320 0 نفر

مجموع کشته شده گان از اکتوبر 2001 تا 2003 م در نتیجه

حملات نظامی مستقیم و غیر مستقیم نیرو های خارجی . . . 23600 نفر (39)

موازی با نا امنی های متذکره و بی نظمی های مالی، سیاسی و نظامی، حامد کرزی با انبوه دیگری از مشکلات درون کشوری نیز مواجه بود. مثلاً، افغانستان هنوز از ناحیه حکومت های محلی نوع ملوک الطوائفی رنج می بُرد. چنانکه اسماعیل خان بحیث " امیر" مناطق جنوب غرب کشور (شامل ایالات هرات، بادغیس، غور، فراه و نیمروز)، تقریباً مستقلانه حکم روایی داشت. عبدالرشید دوستم و عطا محمد نور دوجنگ سالار شمال کشور بخاطر تصاحب قدرت در شمال و حصول پیروزی علیه یکدیگر در ولایت های مزار، جوزجان، شبرغان و متعلقات آن در جدال دایمی بودند و در هرباری که برخورد مسلحانه بعمل می آوردند، خون ده ها نفر به زمین میریخت. پاچاخان زدران یکی از جنگ سالاران جنوب کشور با به راه اندازی عملیات مسلحانه و شلیک موشک بالای شهر گردیز و مخالفت های آشکار علیه حکومت مرکزی، در دسرمی آفرید، (چنانکه بتاریخ دوم ماه فبروری 2002م حامد کرزی هیأت نه نفری به ریاست امان الله زدران وزیر امور سرحدات را روانه پکتیا نمود تا پاچاخان و دیگران را راضی و مطیع سازند).

پاچا خان زدران کسی بود که قبل از اشغال نظامی افغانستان توسط نیرو های امریکایی، از طرف سی آی ای جذب و بخاطر بدست آوردن ولایات خوست، پکتیکا و پکتیا تمویل و مسلح شده بود. والی بی را که حامد کرزی به ولایت پکتیا مقرر نموده بود، ازسوی پاچا خان پذیرفته نشده بالمقابل تقاضا داشت تا گردیز مرکز ولایت پکتیا در اختیار او گذاشته شود. وقتی حامد کرزی این تقاضا را رد نمود، پاچا خان اقدام به شلیک موشک بالای شهر نمود.

درعین حال، خواهشات و ناسازگاری های سرکرده گان شورای نظاردردرون دولت نو تشکیل، مانع اکثر کارها و تصامیم رییس جمهور میشد، خود سربهای گل آغا شیرزوی و سایر جنگ سالاران در قندهار، وجود " پاتک " ها و باجگیرهای زورگویانه و اخاذی تفنگداران غیر مسوول در مسیر شاهراه ها، تصاحب بندرهای تجارتی (مراکز محصولات گمرکی) و جمع آوری عواید آنها توسط جنگ سالارهای هرات، مزار، ننگرهار و غیره، از جمله آن مشکلاتی بودند که حامد کرزی و یاران خارجی وی باید چاره یی در این زمینه ها می سنجیدند و این " چاره " سازیها در مورد هر یک از مشکلات متذکره، داستان خاص و مفصل خودش را دارد که پرداختن به آنها، هفتاد من کاغذ می طلبد. ناامنی و ناسازگاری میان حلقات مختلف و درچارچوب نهاد های دولتی تا آنجا حاکم بود که رییس جمهور را وادار نمود تا از نیرو های مخصوص و مسلح امریکایی بخاطر حفاظت از جاننش استمداد جوید. چنانکه این نیرو ها تا مدت های دراز، وظیفه حراست از جان کرزی را بعهده داشتند.

لویه جرگه تسوید قانون اساسی

وقتی کمیسیون " مستقل " مربوط به تدویر " لویه جرگه "، مکانیسم لازم غرض برگزاری جلسات چنین جرگه یی را آماده نمود، بتاريخ چهاردهم ماه دسامبر سال 2003 میلادی، جرگه مذکور با خوانش پیام محمد ظاهر که جرگه اضطراری قبلی به وی لقب " بابای ملت

" داده بود، در خیمهٔ مؤقت واقع در ساحةٔ پولیتخنیک کابل در میان موجی از دلهره و تشنج فکری جناح های مخالف سیاسی - نظامی دایر گردید و تا چهارم ماه جنوری 2004م ادامه یافت. در این جرگه، به تعداد پنجم نفر اشتراک داشتند که سه صد و چهل و چهار نفر آن " انتخابی"، یکصد و شش نفر آن خانم ها، پنجاه تن آن نماینده های انتصابی از سوی حامد کرزی و چهل و دو نفر آن از میان کوچی ها، اقلیت های قومی و مهاجرین افغان در خاک ایران و پاکستان بودند و هیچ نماینده یی از هزاران افغان پناهنده در کشورهای اروپایی و امریکایی حضور نیافت. صبغت الله مجددی با اخذ دوصد و پنجاه و دو رای، بعنوان رییس جرگه برگزیده شد.

لویه جرگهٔ دومی که غرض تصویب قانون اساسی کشور برگزار گردید، از چند نقطهٔ نظر پُرهنگامه تر بود: تعیین کمیسیونهای ده گانه و گزینش روسای آنها، مکانیسم علمی و حقوقی تسوید قانون اساسی، حضور فیزیکی " جهادی " ها و فشار سیاسی اخوانیت روی مواد قانون، تعیین و تحمیل پسوند (اسلامی) در اخیر اسم دولت جمهوری افغانستان، ترتیب و تنظیم سرود ملی با ترکیب شعار " الله اکبر" و همچنان، حضور گروه برتری طلب قومی و زبانی در کمیتهٔ تدارک لویه جرگه، گرایشات سلطنت طلبانه " گروه روم" و فشارهای پیدا و پنهان نماینده های سیاسی و اطلاعاتی کشورهای همسایه و قدرت های بزرگ بالای نماینده ها و تا حد زیادی التهاب ناشی از بی اعتمادی و عدم پذیرش یکدیگر میان جناح های متخاصم جهادی و قیادی، همه و همه برتب و تاب این جرگه می افزود. آنچه جلسهٔ عمومی را در یک مرحله متشنج نمود، فریاد های خانمی بنام "ملالی جويا" نمایندهٔ مردم ولایت فراه بود که از عقب مکروفون، رهبران جهادی و تعدادی از جنگ سالاران را که در صف اول مجلس نشسته و یا بحیث روسای کمیسیون ده گانه تعیین شده بودند، خاینان و جنایتکاران خواند و علیه حضور و نقش آنان در این جرگه اعتراض نمود. فریاد اعتراض "ملالی جويا" در میان مجلس عمومی، رهبران جهادی و طرفداران آنها را چنان آشفته و عصبانی ساخت که صبغت الله مجددی که هم یکی از رهبران جهادی و هم

رییس مجلس بود، در میان دشنام های رکیک و نعره های " الله اکبر " جهادیهها، خطاب به محافظان خیمه دستور داد تا " آن خانم گستاخ و کمونیست " را اخراج نمایند که این صحنه از دیدگاه خارجی ها و افراد متمدن و مذهب داخلی، بسیار مضحک بود. بعداً صبغت الله مجددی، خطاب به خانم " جويا " گفت، از سخنانش معذرت بخواهد. این تقاضای رییس جرگه از سوی این زن شجاع افغان رد شد. تشنج دیگری که در میان این " لویه جرگه " بالا گرفت، ناشی از بحث روی پسوند جمهوری افغانستان بود. محافظه کاران دینی و جهادی های دست راستی پیشنهاد نمودند که اسم دولت جدید افغانستان را " جمهوری اسلامی افغانستان " تعیین نمایند، ولی تعداد دیگری از اعضای روشنفکرتر جرگه اظهار داشتند که تنها " جمهوری افغانستان " پذیرفته شود و پسوند اسلامی در آن ضرور نیست، اما این تعداد از نماینده ها، از سوی رهبران جهادی، بخصوص از طرف صبغت الله مجددی، برهان الدین ربانی و رسول سیاف متهم به " کمونیست " و " کافر " بودن شده شعارها و قیل و قال زیادی را براه انداختند.



ملالی جويا حين اعتراض عليه جنایتکاران جنگی در مجلس " لویه جرگه "

تلاش ها، تهدید ها و تقلا های چند جانبه تا آنجا دامن گسترده بودند که رییس " لویه جرگه "، (صبغت الله مجددی) به روز هفدهم جلسات آن با صراحت افشا نمود که برخی از

اسناد مربوط به اصلاحات و تعدیلات مواد قانون اساسی، از دایره کمیسیون های تعیین شده تا مجلس، از سوی افراد متعلق به حکومت انتقالی حامد کرزی به سرقت رفته است .

موضوع دیگری که طی جلسات " لویه جرگه " با جدیت مطرح و موجب ایجاد تشنج میان " نمایندگان " شده بود، نوع نظام آینده بود. بدین معنا که بخشی از " نماینده ها " پافشاری داشتند که نظام آینده کشور باید پارلمانی باشد و بخش دیگر، روی نظام متمرکز ریاستی حاوی قدرت و صلاحیت وسیع اصرار داشتند. آنانیکه نظام آینده افغانستان را ریاستی میخواستند عبارت بودند از : صبغت الله مجددی، پیرگیلانی، داکتر مخدوم رهین، علی احمد جلالی وزیر امور داخله، اخضر ابراهیمی نماینده سازمان ملل و امثالهم که در واقع، خواست ایالات متحده امریکا نیز همین بود. طرفداران نظام پارلمانی را برهان الدین ربانی، مارشال محمدقسیم فهیم، جنرال عبدالرشید دوستم، کریم خلیلی، یونس قانونی، شیخ آصف محسنی، انوری، کاظمی، رسول سیاف و غیره تشکیل میدادند که عمدتاً بنام جنگ سالاران و بنیاد گرایان اسلامی شهرت داشتند.

در بخش نامگذاری رسمی جمهوری افغانستان در جلسات " لویه جرگه"، اظهارات صبغت الله مجددی رییس آن جرگه جالب بود که گفت : " هرکس با جمهوری اسلامی مخالف است، کافرو ملحد است. افغانستان به یک قدرت مرکزی و به یک رییس جمهور که از دید اسلام و وظیفه خلافت را دارد، ضرورت داشته و کرزی آدم خوب است، باید صلاحیت بدهیم تا به مردم افغانستان و به دین اسلام خدمت نمایند. "

چنین اظهارات بیباکانه رییس مجلس، آنهم به سود افکار سیاسی خودش و به منفعت شخص حامد کرزی، حقانیت، بیطرفی و استقلال او را که شرط اساسی موقعیت رییس جرگه بود، در برابر این مجلس بزرگ زایل نموده فیصله های اعضای مجلس را بی اعتبار ساخت. یا بعبارة دیگر، اعلام صریح و تاکتیکی " کفر " و " الحاد " توسط مجددی، آنهم در یک جامعه کاملاً سنتی و اسلامی، به معنای خلع سلاح دگرانديشان در برابر خواست و تصمیم از قبل اتخاذ شده سیاسی تلقی گردید.

مواد قانون اساسی مصوبه سال 2004م افغانستان، در بخش صلاحیتهای رییس جمهور و پارلمان وزبانهها، چنین میگوید :

- 1- رییس جمهور در رأس نظام ریاستی قرار دارد که دارای دو معاون میباشد.
 - 2- رییس جمهور، صلاحیت نهایی قوای سه گانه (مقننه، قضاییه و اجراییه) و نیز، فرماندهی کل نیرو های مسلح کشور را به عهده دارد. چنانکه رییس قضا و اعضای کابینه را با تأیید پارلمان بر می گزیند.
 - 3- رییس جمهور یک سوم اعضای مجلس سنا را خود تعیین میکند. (دو سوم اعضای مجلس سنا از نماینده گان و یک سوم دیگر آن توسط رییس جمهور نصب میشود.)
 - 4- اعضای پارلمان از طریق رای عامه انتخاب میشود.
 - 5- خطوط اصلی و اساسی سیاست خارجی کشور را پارلمان و سیاست داخلی را رییس جمهور کشور تعیین میکند.
 - 6- وزرای کابینه رییس جمهور نباید تابعیت غیر افغانی داشته باشند و در صورت ضرورت، وزیری که دارای دو تابعیت است، به پیشنهاد رییس جمهور و تأیید اعضای پارلمان پذیرفته میشود.
 - 7- زبان های رسمی افغانستان عمدتاً فارسی و پشتو بوده سایر زبانها و از جمله، ترکمنی، ازبکی، بلوچی، نورستانی، پشه ای و غیره در محلات و مناطق خودشان رسمیت خواهند داشت. (40)
- مسوده ابتدایی مواد قانون اساسی که توسط کمیسیون پانزده عضوی صورت گرفته بود، به تاریخ چهارم ماه جنوری سال 2004 م به کمیسیون وسیع تر تدقیق و بررسی سپرده شده و پس از طی مراحل نهایی، مورد بحث جرگه قرار داده شد. این، البته همان کمیونی بود که بقول آقای مجددی، بخش عمده تعدیلات و اصلاحاتی که در متن مواد قانون وارد نموده بودند، توسط تیم کاری مسلط (جانبدار حامد کرزی) در میان راه به سرقت رفت. باید علاوه نمود که تیم فعال اخوانیت در این جرگه که عمدتاً توسط روسای تنظیم های اسلامی- جهادی مانند شیخ آصف محسنی، عبدالرب رسول سیاف، برهان الدین ربانی، صبغت الله مجددی

وامثالهم تمثیل میشود، تلاش جدی و مشترکی را بخاطر تحمیل افکار و اندیشه های راست گرایانه و انحصاری شان به راه انداختند تا از درج و تصویب مواد دموکراتیک در قانون اساسی جلوگیری نموده بقای فکری و فزیکیشان در حیات سیاسی و آینده کشور را تضمین نمایند که کردند. مثلاً، پسوند " اسلامی " را بر دولت جمهوری افغانستان تحمیل کردند، در سرود ملی، کلمه و شعار " الله اکبر " را گنجانیدند، تشکیل احزاب سیاسی در آینده کشور را فقط به " اسلامی بودن " احزاب مذکور مشروط ساختند و بالاخره، معجون مرکبی را در متن قانون اساسی بوجود آوردند که بخشهایی از آن، مغایر خواسته های اصلی و اساسی مردم افغانستان بودند که اهل خبره میتواند آنرا بصورت اختصاصی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد .

قرار نشرات رسمی آن زمان، مصارف لویه جرگه قانون اساسی بالغ بر (سیزده ملیون و یکصد و بیست و دو هزار و هفتصد و هفده دالر امریکایی) گردید که وجه متذکره از سوی کشورهای کانادا، قبرس، دانمارک، فنلند، جرمنی، جاپان، ناروی، سویزرلند، بریتانیا و امریکا پرداخته شد و مخارج ساختمان و نصب خیمه بزرگی که در آن " لویه جرگه " دایر شد، به ارزش شش ملیون (یورو) از سوی حکومت جرمنی به عهده گرفته شد. این نکته نیز گفتنی است که عمارت پارلمان افغانستان در اثر جنگهای بین التنظيمی در سالهای (1992-1996م) خسارت بزرگی برداشته بود. و اما دولت هندوستان به سلسله مساعدتهای مالی، صحی، تعلیمی و عمرانی خویش در فضای جدید پس از سال 2001 میلادی، عمارت مذکور را باز سازی نمود و به اختیار دولت افغانستان قرار داد.

(ادامه دارد)